

در ادبیات فقهی
سیاسی اسلام،
عدالت نسبت
محکمی با
مشروعیت پیدا
کرده است. تا جایی
که حکمرانی و
حکومتی مشروع
است که عدالت
را محقق کند.
به همان نسبت
نیز فاصله‌گیری
از عدالت
مشروعیت‌زدا
خواهد بود.

اگر زمانی بر اساس اندیشهٔ سیاسی انقلاب اسلامی، جمهوری خواهی رهیافتی
برای عدالت‌گستری قلمداد می‌شد اکنون نباید با فهمی یک‌جانبه و قدرت‌بسند
از اجرای عدالت، این مناسبات را از یاد برد، جمهوری‌رأته‌دید انگاشت و کم‌اثر
کرد. باید توجه داشت که هرگونه تضعیف جمهوری‌رأته‌دید نه تنها منتهی به عدالت
نخواهد شد بلکه مهمترین نهاد نظارتی و مشارکتی نظام، یعنی مردم، را از کارکرد
اصلی خود باز می‌دارد. در عصر انقلاب اسلامی با تحقق نهاد «جمهوریت» موانع
و بسیاری از مشکلات در حوزهٔ عدالت سیاسی برطرف شد؛ اما اکنون با عمده
شدن مسائل اقتصادی و خطر در حاشیه قرار گرفتن جمهوری‌رأته‌دید، علاج و چاره کار
نه در کاهش قدرت جمهوری‌رأته‌دید، بلکه در تسری و تأسی این نهاد به حوزهٔ اقتصادی
است؛ جمهوری اقتصادی باید احیا شود.
نکتهٔ دیگر و اساسی در باب ایده‌ها و برنامه‌های دولت‌های ایران معاصر در
حوزه‌های توسعه و عدالت و الگو قرار دادن برنامه‌های خارجی است. در یک
دوره برنامه‌های اصل چهار ترومن به دولت تحمیل شد و در دوره‌ای برنامه‌های
بانک جهانی برای دولت الگو بوده است. این الگوها اوضاع بومی و منطقه‌ای
را لحاظ نمی‌کنند و حتی با سرشاخ شدن با جمهوری‌رأته‌دید ممکن است پشتوانه
مردمی قدرت را از بین ببرند.

نتیجه

در دولت‌های دههٔ پنجم انقلاب اسلامی ارتکاب
برنامه‌ها و خطاهای پیشین در حوزهٔ عدالت جایز
نیست، بی‌شک نباید از برنامه‌ها و نهادهای جهانی در حوزهٔ اقتصاد غافل بود.
باید توجه داشت که زیست‌بوم ایران به برنامه و الگویی غیر از الگوی دیکته‌شده
از آن نهادها و برنامهٔ خارجی احتیاج دارد و همان طور که عدالت به حوزهٔ
اقتصاد محدود نیست و دیگر حوزه‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد، جمهوری‌رأته‌دید
نیز مختص سپهر سیاسی نیست. در کشور ما با وجود میراث طولانی سلطنت و
اقتدارگرایی سیاسی، تحقق جمهوری‌رأته‌دید در قالب انتخابات و توجه به حضور
سیاسی مردم گامی بلند محسوب می‌شود؛ اما صرف تأکید بر آن به عنوان یگانه
نمود جمهوری‌رأته‌دید در ایران کنونی انحراف شناختی است. وقت آن رسیده که
جمهوری‌رأته‌دید در دیگر حوزه‌های عمومی، خاصه اقتصاد نیز نمود یابد.
برنامه‌ریزان توسعه در ایران، ترقی را مانند یک فرمول ریاضی صورت‌بندی
می‌کردند که با تحقق هر گام، اوضاع برای گام بعدی ترقی بهتر خواهد شد و
البته در این میان عوامل اجتماعی و فرهنگی به شدت نادیده انگاشته می‌شد.
شرایط اجتماعی جز در برنامه‌های عصر انقلاب اسلامی لحاظ نشد. در
برنامه‌های توسعهٔ انقلاب اسلامی نیز مشکلات اساسی دیده می‌شود؛ از یک سو
مفهوم «جمهوریت» به حوزهٔ اقتصاد تسری پیدا نکرده است. در واقع توسعه در
ایران معاصر به طور مستقیم به دولت وابسته و همواره امری بوده که باید دولت